

سید محمد اسحاق
مدرسہ اسلامیہ
الکلیفہ

پرویش گاہ علوم اسلامیہ
پرتال جامع علوم انسانی



آیت الله سید جمال الدین دین پرورد

زبان تهدید، نشانه روح استکیار

از تهدیدهای شیطان، تنها متکبران، متعصبان و جاهلان می‌هراسند.

«وَقَالَ: ﴿رَبِّ يَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. قَدْ قَا بِعَيْنٍ بَعِيدٍ، وَرَجْمًا بِظَنِّ غَيْرِ مُصِيبٍ...»

«شیطان قسم یاد کرد و گفت: خدا یا به خاطر آن که مرا اغوا کردی، بی‌گمان کردار ناپسند بندگانت در روی زمین را در نظرشان می‌آرایم و آنان را گمراه خواهم ساخت.»

این سخن گرچه تیر انداختن به ناپیدای دور، و نشانه رفتن بی‌هدف و کور است، اما گروه نخوت پیشگان و حزب متعصبان و سوارکاران خودبین و نادان، آن را واقع پنداشته تا آنجا که به فرمان شیطان گردن نهاندند و طمع او برای گمراه کردن شما پا گرفته و راز پوشیده، به رسوایی آشکار رخ نموده و چیرگی او بر شما عظیم گردیده و آرام آرام با همه سپاه خویش به سویتان راه افتاده است.

تهدیدهای شیطان یا «قذف» (تهمت، افترا، نسبت ناروا و نابجا دادن) است، آن هم نسبتی کور و کاملاً جاهلانه که هیچ‌گونه اساس و مأخذی در اختیار او نیست که از آن خبر دهد، و نمی‌داند در آینده چه می‌شود.

در واقع ابلیس چنین آگاهی و توانایی برای ادعای خود ندارد که همه را گمراه سازد و سخنی

بی جا و نسبتی ناروا داده است، از قبیل همان خدعه‌ها و نیرنگ‌های شیطانی که شب را روز و روز را شب جلوه می‌دهد.

و یا «رجم» (سنگ زدن، سنگسار کردن)

شیطان در این ادعای خود چنین اظهار می‌دارد که از روی آگاهی و توانایی قطعی، همه بندگان خدا را اغوا می‌کند!! امام علیه السلام می‌فرماید:

«خود شیطان هم می‌داند که این آگاهی و توانایی را ندارد مگر شیطان اختیاردار همه است!؟»

این هم یک نوع استکبار است که گوینده طوری حرف بزند که گویا جن و انس بنده گوش به فرمان او هستند.

البته او تلاش می‌کند که همه را گمراه سازد ولی در این تلاش قطعاً توفیق حاصل نخواهد کرد زیرا افراد زیادی در هر زمان از نیکان و صالحان هستند و از او امر شیطان اطاعت نکرده بلکه مطیع فرمان الهی هستند.

در واقع شیطان گمانه‌زنی بی‌جا کرده که از واقعیت و حقیقت دور مانده است.

امیر علیه السلام در این بیان خود از یک سو دروغ بودن سخن ابلیس را برملا می‌سازند و از سوی دیگر پیام امیدبخش به انسان‌های فرمانبر الهی می‌دهند که لطف عمیم او شامل حال آنها شده و از تیررس شیطان، سالم خواهند ماند. و چنانچه گهگاهی مورد حمله و هجوم شیطان قرار گیرند به زودی متوجه شده و به اطاعت الهی باز می‌گردند.

«أَنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ

الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَأَذَاهُمْ مَبْصُرُونَ»^(۱)

تازه این گروه غیر از «مخلصین» هستند که اصولاً شیطان به حریم آنها راه ندارد.

علاوه بر پذیرش توبه که به مضمون حدیث شریف:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»

جبران مافات نموده و مشمول رحمت و غفران الهی گردیده و از دام شیطان خواهد رست. و تنها متکبران و گردنکشان طعمه ابلیس خواهند شد، همان‌گونه که خود شیطان در اثر تکبر و گردنکشی سقوط کرد و از درگاه الهی برای همیشه رانده گشت نکته مهمی که باید بدان توجه کرد اهمیت و نقش توبه و تأکید آیات و

روایات در بهره‌وری از این فرصت الهی است تا مردم در پرتو این رویکرد ارزشمند و برخلاف تلاش شیطان که سعی می‌کند انسان‌ها را مانند خودش از راه خارج کند، مشمول عفو و رحمت خداوند گردیده و به اطاعت او روی آورند و عملاً شیطان در کارش موفق نگردد.

در هر صورت مسأله توبه و دعوت بدان را یک امر ظاهری و تبلیغاتی تصور نکنیم، بلکه کمک الهی نسبت به بندگان در حفظ و حراست آنها در حوزه عبودیت و اطاعت در برابر توطئه‌های شیطان در جهت اغوا و وارد کردن آنها در لشکریان خود است.

ولی متأسفانه گروهی از مردم در دام شیطان گرفتار می‌شوند و جزو «جنود ابلیس» قرار می‌گیرند. امام علیه السلام خصوصیات این افراد را بیان

شرحی بر خطبه
قاصمه

شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۹۳

می فرماید:

اشاره دارند و هشدار می دهند که کاملاً به هوش باشید تا گرفتار آن نشوید.

«ابناء الحمیة»، «اخوان العصبیة» و «فرسان الکبر»

۲- «فرسان الکبر» (سوارکاران تکبر)

یعنی ترکنازی و لوج طغیان، که اگر انسان جلوی این حالت خود برترینی را نگیرد به مرحله بی می رسد که زندگی او را لگد مال کرده و نابود می سازد و به هیچ چیز جز استکبار فکر نمی کند و همه ارزش ها را زیر پا می گذارد، و در نهایت متکبران به دنیای سیاه جاهلیت سقوط کرده و در بست در اختیار شیطان قرار گرفته و خود به شیطانکی تبدیل می گردند.

چه زیباست رابطه نهج البلاغه با قرآن کریم:

«و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقاً من المؤمنین» (۲)

«گمان شیطان نسبت به آنان به واقعیت پیوست پس آنان از او پیروی کردند به جز گروهی از مؤمنین»

در واقع متکبران به گمانه زنی ابلیس جامه عمل پوشاندند و آن را تحقق بخشیدند. پس او را پیروی کرده و راه او را برگزیدند و در نتیجه سوگند او درباره آنان به واقعیت گرایید.

و به بیان دیگر، این سه جمله یک حقیقت مهم را به تصویر می کشد و نشان می دهد که گذرگاه شیطان و راه ورود او به سرزمین وجود انسان، خودبزرگ بینی و خودمحوری و حاکمیت جهل برخاسته از کبر و غرور است. زیرا فرد متکبر روی خواسته هایش پافشاری می کند و برای دیگران و افکار آنها ارزشی قائل

۱- «ابناء الحمیة» (فرزندان نخوت و تکبر)

قربانیان ردیف لول، متکبران هستند، یعنی رشته اصلی گناهان تکبر است. خود بزرگ بینی و خود برتر بینی انسان در برابر خداوند و زیر بار اطاعت او نرفتن و تسلیم او امر او نشدن، «حمیت» از لوازم «کبر» است و از رشته «غضب»، کسی که امر آزاد دهنده بی را تصور می کند مثلاً می پندارد مورد حمله قرار خواهد گرفت، از این تصور حالت غضب به او دست می دهد که البته همراه غضب «ترفع» و برتری جویی هم می باشد، این حالت ترفع همراه غضب را «حمیت» گویند.

کلمه «ابن» (فرزند پسر) هم نشان دهنده رابطه عمیق انسان و این حالت است یعنی یک بیماری مزمن و ریشه دار که اگر کسی گرفتار آن شود به این زودی ها از چنگال آن نجات نمی یابد همان گونه که رابطه پدر و فرزندی چنین عمیق و جدانشدنی است حتی اگر فرزند نااهل باشد و پدر او را طرد کند ولی فرزند بودن خلع شدنی نیست. بنابراین کسانی که نخوت و تکبر در جان شان جا گرفته در دام شیطان خواهند افتاد.

۲- «اخوان العصبیة»

برادری هم، همان رابطه خونی و واقعی است و به نقش عمیق و بنیادی تکبر و خودبزرگ بینی

نهی بدعت
۱۰

۱۹۴ شماره ۱۷ و ۱۸

نمی‌شود و در هر شرایطی ولو بر باطل از فکر و کارش به دفاع برمی‌خیزد و به آن حالت درونی خود یعنی کبر و غرور، ترتیب اثر می‌دهد و وارد عمل می‌شود.

سرانجام این روحیه تکبر، حالت انقیاد نسبت به شیطان را پدید می‌آورد «انقیاد» پس از «اغوا» است.

ذکر این نکته لازم است که در برابر اغوای شیطان بعضی مقاومت می‌کنند و به این آسانی تن به اطاعت شیطان نمی‌دهند و دست به گناه و نافرمانی نمی‌زنند ولی شیطان با ادامه «اغوا» تلاش می‌کند مقاومت آنها را بشکند و سرانجام آنها را «منقاد» و فرمانبردار خود سازد.

مرحله پس از انقیاد، استحکام و استقرار است، مانند لشکری که شهری را در یک زمان کوتاه فتح می‌کند ولی پس از آن به استحکام مواضع خود می‌پردازد و عوامل و ایادی دشمن را شناسایی و آنها را ریشه کن می‌کند، که این وضع زمان نسبتاً طولانی را می‌طلبد (واستحکمت). از اینجا نکته دیگری روشن می‌شود که مکمل بحث قبلی است و آن اینکه شیطان اختیاردار انسان نیست و خودش هم می‌داند قدرتی که بخواهد همه را اغوا کند ندارد ولی طمع و آرزوی آن را دارد.

ولذا در مورد کسانی که طوق بندگی شیطان را به گردن بیندازند و از مرحله «اطاعت» به «انقیاد» برسند سرانجام این خواسته شیطان در وجودشان استقرار یافته و طمع او به بار می‌نشیند.

عبور از کمیت به کیفیت

مرحله بعد عبور از «کمیت» به «کیفیت» است. یعنی شیطان پس از آنکه طعمه خود را از مراحل مختلف عبور داد و با مکر و حيله و ظاهر سازی و ریا کاری او را به یک عنصر وابسته و مزدور تبدیل کرد و صید او در دام افتاد، دیگر پرده‌ها بالا می‌رود و مخالفت با پروردگار در دستور کارشان قرار می‌گیرد. مانند منافقین که در آغاز فریب جوانان با ظاهر دینی و اسلامی عمل می‌کردند ولی وقتی آنان را شستشوی مغزی دادند و افکارشان را مطابق میل خود ساختند، باطن خود را ظاهر کرده و علنی و صریح برخلاف مبانی اسلام اقرار می‌کنند.

«فنجمت الحال من الشرائخنی الی الأمر

الجلی»

کم کم کار از «فسق» به «کفر» می‌کشد. همان‌طور که در قرآن کریم می‌خوانیم:
«ثم کان عاقبة الذین اساءوا و السوی ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزون»
که در اصطلاح، آن را «استدراج» گویند.

مرحله عملیاتی جدید ابلیس (استفحل سلطانه علیکم...)

در مراحل قبلی، فریب خوردگان ابلیس کارهایی انجام می‌دادند که به سوی شیطان نزدیک می‌شدند ولی در این مرحله عملیاتی است که خود شیطان درباره فریب خوردگان انجام می‌دهد، و به عبارت دیگر مراحل قبلی زمینه‌سازی بود، که توسط خود مردم به وقوع

می پیوسته ولی از اینجا به بعد شیطان مستقیماً در صحنه ظاهر می شود و سلطنت و حاکمیت رسمی خود را اعلام می دارد و لشکریانش را پیاده کرده و در رأس امور قرار می دهد، و آنگاه کارها توسط آنها صورت می گیرد و فریب خوردگان عوامل اجرایی بی اراده یی خواهند شد.

امام علیه السلام در این رابطه به سه عنوان اشاره می فرماید که از نشانه های یک لشکر اشغالگر است:

۱- «فاحمواکم ولجات الذل» شما را در زندان های ذلت و خواری می افکنند.

۲- «احلواکم و رطات القتل» برای شما قتل و نابودی می آورند.

۳- «اوطأوکم افخان الجراحة» آتش فتنه و فساد را بین شما شعله ور می کنند و اختلافات قومی و قبیله ای را به وجود آورده تا همه شمشیر به روی یکدیگر بکشید و آنها به غارت و چپاول سرمایه های شما مشغول باشند.

این طرح ها و برنامه ها همچنان ادامه دارد و شیطان و لشکریانش تلاش می کنند که شما از این سلسله عملیات و اقدامات تغییر ماهیت و هویت داده و مانند آنها که از کشور بیگانه تقاضای تابعیت می کنند و هویت خود را تغییر می دهند و نیز در چشمه هایتان تصرف می کنند (طعناً فی عیونکم) همچنان که قبلاً در اندیشه هایتان تصرف کرده و در اثر تهاجم فرهنگی دیدتان را عوض کرده بودند.

و نیز سخنانتان سخنان آنان می شود و

مطالبی که از خبرگزاری های وابسته و عوامل آنها صادر می شود تکرار می کنید. (حزراً فی حلوقکم)

«حلوق» جمع «حلق» است و «حزراً» یعنی قطع کردن و خفه کردن و در مجموع در تفسیر این جمله باید چنین گفت: شیطان و لشکریانش فریاد حق طلبی و عدالت خواهی را در گلوهایتان خفه می کنند و شما سخنان مسموم و باطل آنها را بر زبان جاری می سازید.

و نیز راه نفستان را می بندند. و بینی تان را خرد می کنند و به خاک می مالند. کنایه از این است که لشکریان شیطان به دستور او تمام سعی و تلاششان را به کار می برند تا شما را از «یک ملت زنده و فهیم» به یک «گروهک چشم و گوش بسته و وابسته» تبدیل کرده و آنچه آنان بخواهند ببینید و آنچه آنان بگویند انجام دهید و دیگر اراده و تدبیری از خود نداشته باشید. و در نهایت شما را نیروهایی برای خود بسازند که به جای آنها و در پی اهداف آنها برای تجاوز به حقوق دیگران و پیاده کردن خواسته ها و سیاست های آنان باشید و در واقع «سبیل» دشمن شوید یا در مسایل علمی «موش آزمایشگاهی» (دقاً لمنا خرکم)

آری شیطان به انسان رشک می برد و تا او را به نابودی نکشاند از او دست بر نمی دارد، زیرا منظور از آفرینش انسان، در «خليفة الله» شدن بوده است پس اگر او از این مقام تنزل کرده و فریب اغوای شیطان را بخورد و در دام او افتد در واقع او را به مقتل برده و به قتل رسانده است،

همانطور که امام در جای دیگر فرمود:

«انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها
الا بها»^(۳)

«ارزش شما تنها بهشت است پس به کمتر از
آن مفروشیدش.» (وقصد لمقاتلكم)

و سرانجام انسان فریب خورده را از رده
خارج کرده و در یک جمع بندی کلی و عمیق از
این بیانات موشکافانه و حقیقت نما باید گفت، تا
شیطان و لشگریانش انسانهای وابسته فرمانبردار
خود را تحویل جهنم ندهند رها نمی‌رساند، آن
هم در نهایت خواری و ذلت:

«و سوقاً بجزائم القهر الى النار المعدة لكم.»

«جزائم» به حلقه‌های موئی که در بینی شتر
فرومی برند و می‌بندند، که هر وقت ساریان
بخواهد شتران را به سمت و جهت خاصی
حرکت دهد، ریسمانی که به این حلقه‌های مو
بسته به شدت می‌کشد و آن حیوان برای اینکه از
رنج و درد آن نجات یابد، اطاعت کرده و به
همان سمت و سو به راه می‌افتد.

درست برخلاف هدف و برنامه‌های
پیامبران الهی که هدایت و تربیت امت را هم در
پرتو مهربانی و احترام شایسته و رشد همه جانبه
می‌خواهند و انجام می‌دهند.

نتیجه و ارزیابی عملیات

«فاصبح اعظم في دينكم جرحاً،
واورى في دنياكم قدحاً من الذين أصبحتم لهم
مناصبين، و عليهم متألّبين؛ فاجعلوا عليه
حدّكم وله جدّكم»

و بدین ترتیب شیطان در ضربه زدن به دینتان
بزرگتر و در انگیزش دنیا پرستی تان آتش
افروزتر از کسانی شده که شما علیه آنان قیام کرده
و بر ضدشان همراه و هماهنگ گردیده‌اید. پس
همه یارایی و توانتان را علیه شیطان به کار گیرید.

شیطان با اجرای سناریوی دقیق و حساب
شده از: «اغواء» و «سقوط» توسط اعوان و
انصارش (گروهک‌های مخالف امام)، خود نیز
مستقیماً در جریان امور بوده و اصل فرماندهی
شرارت و اغواء را به عهده داشته و در واقع محور
اصلی خود اوست، لذا امام علیه السلام هشدار می‌دهد
که بهوش باشید و به بهانه مبارزه با جنود ابلیس
(طاغوت، استکبار و عوامل آنها) از مبارزه با
خود او کوتاه نیایید. بنابراین، انقلابیون و مبارزان
باید تقوای بیشتری داشته و مراقبت و تهذیب
نفس را در همه حال در اولویت قرار دهند. دقت
در فرازهای نهج البلاغه به خوبی روشن می‌سازد
که آنها بحق سخنان امام است زیرا در اوج
فصاحت و بلاغت و افق‌های بلند اندیشه و
تحقیق است به راستی این خطبه شگفت مانند
یک فیلم مستند و کاملاً فنی و هنری است که
علاوه بر مطالب ارزشمند علمی به تصویر سازی
هنرمندانه و کارشناسانه ابعاد مختلف بحث
پرداخته و نکات روحی و اخلاقی را با مسایل
اجتماعی و سیاسی پیوند داده و یا رابطه‌های
ظریف و عمیق را کشف و بیان کرده است و دقیقاً
نشان می‌دهد که چگونه مباحث اعتقادی و
اخلاقی در ساختن جامعه و سعادت انسان اثر
می‌گذارد و ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ دارد.

شرحی بر خطبه
قاصه

شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۹۷

در واقع اگر قرار باشد چنین مباحثی از سوی دانشمندان بشری صادر شود باید گروه‌هایی از برجستگان علوم مختلف در یک هماهنگی و مدیریت علمی ویژه قرار گرفته تا بتوانند در اینگونه مسایل وارد شوند و به گفتگو پردازند، تازه معلوم نیست محصولات آن قابل اعتماد باشد.

ولی امام علی^{علیه السلام} یک تنه در این میدان وارد شده و با تبخّر الهی و بیان شگرف ادبی به تجزیه و تحلیل و تبیین حقایق پرداخته و سرانجام، رسالت مخاطبان را گوشزد نموده و راه صحیح را به آنان می‌آموزد که از هر جهت قابل اعتماد و تضمین شده است.

در این فراز امام علی^{علیه السلام} از زاویه دیگر به کالبدشکافی خلق ناپسند «کبر و فخر» یعنی بیماری «خودبرتربینی» پرداخته و «نژاد پرستی» و «ملی‌گرایی» را عامل اصلی آن معرفی نموده و سپس به پی آمدها و عوامل گسترش آن اشاره می‌فرماید:

الف: «وقع فی حبسکم» سرزنشگری نسبت به نژاد دیگر، و در واقع زیر سؤال بردن آفرینش الهی یعنی فقط نژاد و اصل خود را دیده و معتبر دانسته و دیگران را فاقد هرگونه ارزش و اعتبار و حتی مورد تمسخر و استهزاء، همانگونه که قرآن کریم از قول شیطان نقل می‌کند:

«قال ارايتک هذا الذی کرمت علی...»^(۴)

«گفت: بامن بگو آیا این آدم خاکی را بر من

فضیلت و برتری دادی؟»^{۱۹}

ب: «و دفع فی نسبکم» علاوه بر برتری

نژاد، خود را نیز بالاتر دیده بطوری که هیچگونه ارتباط خویشاوندی را با دیگران نمی‌پذیرد و حتی آن را رد می‌کند و فقط خود را می‌بیند و نه هیچکس دیگر از نژادها و ملیت‌ها، یعنی خود را عزیز شمرد و دیگران را خوار و ذلیل.

ابلیس در اثر این عامل نژادی - که او از آتش و آدم از خاک است - شروع به اقداماتی کرده که از آن به پی آمدهای منفی یاد می‌شود.

«و اجلب بخيله علیکم و قصد برجله سیلکم»:

نیروهای «سواره» و «پیاده» خود را علیه شما بسیج کرده تا راهتان را بندد، یعنی اثر تکبر تنها در دید و تفکر محصور نمی‌ماند بلکه باعث آثار اجتماعی، سیاسی شده و موجبات اذیت و آزار دیگران را فراهم آورده و نابسامانی و فتنه بیار می‌آورد.

۲- «یقتنصونکم بکل مکان»: شیطان و لشگریانش به ره‌گیری در همه راههای زندگی پرداخته و سعی می‌کند فریب خوردگان را تحت نظر وزیر فرمان خود بگیرد و با ترفندهای خود آنان را جزو سیاهی لشکر خود قرار داده و به دنبال خود بکشاند تا بزرگی و سروری خود را به رخ بکشاند.

۳- «و یضربون منکم کل بنان» و دستهای شما را می‌بندند، یعنی تمام اختیارات شما را سلب کرده و به ابزار بی اراده‌یی تبدیل می‌کنند تا برای اهداف خود به کار گیرند.

عوامل گسترش نقشه‌ها و توطئه‌های

شیطان

الف: «لا تمتنعون بحيلة» از دام او نمی‌گریزید و تسلیم ترفندهای او می‌شوید. در حالی که باید در برابر حيله‌های شیطان ایستاد و زیر بار توطئه‌های او نرفت

ب: «و لن تدفعون بعزيمة في حومة ذل و حلقة ضيق، و عرصه موت، و جولة بلاء» با او به مبارزه و رویارویی بر نمی‌خیزد و با تصمیم و اراده با او برخورد نمی‌کنید و در نتیجه ذلت را پذیرا می‌شوید

و دز تنگناها و چهارچوب غیر واقعی که بر اینان درست می‌کنند و محدودیت‌هایی که از نظر ارتباط با مردم حتی پدر و مادر و دوستان مخلص و مریبان و معلمان دلسوز برایتان آفریده است در افتاده و جرأت و جسارت شکستن آنها را به خود راه نمی‌دهید، و حتی شمایان را در معرض قتل و نابودی قرار می‌دهند و قربانی اهداف شوم خود می‌کنند تا بر اجساد شما قصر کبر را بالا ببرند، و انواع بلاها را بر شما فرو می‌ریزند تا به جاه‌طلبی خود دست یازند.

و اینها همه نکبت‌های میدان دادن به کبر و فخری است که منشا آن شیطان است.

ریشه فتنه‌های اجتماعی سیاسی، عصبیت، جاهلیت و تکبر است.

«فاطفتوا ما کمین فی قلوبکم من نیران العصبية و احقاد الجاهلية، و انما تلک الحمية تكون فی المسلم من خطرات الشيطان و نحواته و نرغاته و نقاته»

«پس بیایید و آتش عصبیت و کینه‌های

جاهلی را که در دلها تان نهفته است خاموش کنید که بی تردید این ننگ و عار برای مسلمانان از خطری‌های شیطان و خودستایی‌ها و تباهی‌ها و وسوسه‌های اوست.»

توضیح

امام علی^{علیه السلام} پس از بیان ریشه‌های تکبر و نمونه بارز آن - شیطان - به این نکته توجه می‌دهد که همه انسانها مخاطبند و این مطالب به عنوان «تأسیس اصل» مطرح است که در همه زمانها مساله روز است و این شما هستید که باید با این خطر بزرگ مقابله و مبارزه کنید، زیرا تکبر که ریشه بسیاری از گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی است، بسیار مخفی و مرموز است که حتی ممکن است افراد مبتلا بدان هم ندانند، زمینه این بیماری در بعضی از اقسام بیشتر است مانند افراد تحصیل کرده و درس خوانده و نیز کسانی که سرمایه و ثروتی به دست آورده‌اند. امیر علی^{علیه السلام} برای توجه دادن به مردم مخصوصاً گروه‌های برشمرده بالا چنین می‌فرمایند:

«شما باید این آتش زیر خاکستر را خاموش

کنید.»

کلمه «فاطفتوا» از «اطفاء حریق» می‌آید یعنی این حالت تکبر و خودبرتربینی آتشی است در جان انسان و همه مأمور به خاموش کردن و مقابله با آنان هستند. و نیز کلمه «کمین» دلالت دارد که این بیماری بسیار مخفی و پنهان و ناشناخته است که باید در مرحله اول آن را شناخت و سپس کمر همت بست و هرچه زودتر

آن را علاج کرد.

هر فرد مسلمان وظیفه دارد هر جا که خالی بود بنشیند و حق ندارد کسی را مجبور به ترک محل خود یا تغییر آن کند، پس فرد متکبر برخلاف دستور شرع مقدس و اصول اخلاقی عمل کرده و دین خود را فاسد و تباه ساخته است.

پس ما مأمور به «اطفاء حریق» تکبر هستیم. لذا باید دانش آن را آموخت و ابزارش را فراهم ساخت، لذا امام علیه السلام در این رابطه به چهار نکته اشاره می نماید.

۴- «نفثاته» - افسون های او - این آخرین مرحله از ترفند شیطان و سقوط انسان است که در واقع تیر خلاص اوست، زیرا اگر کسی مورد افسون های شیطان قرار گرفت و جادوگری های او را پذیرفت دیگر امیدی به نجات او نیست و همان طور که در قرآن کریم دستور داده شده است از شر این گونه افراد باید به خدا پناه برد زیرا انسان شیطان زده به مرحله ی رسیده که خود شری عظیم و خطرناک شده و باید از او فرار کرد: «قل اعوذ برب الفلق... و من شرّ النفاثات فی العقد»

۱- «خطرات» - افکار شیطانی - شیطان برای رسیدن به هدف نهایی خود که سقوط انسان در قتلگاه تکبر است اول در فکر و اندیشه او رسوخ کرده و نطفه این فساد را منعقد و فکرش را عوض می کند و با تسویلات و ترفندهایی که بکار می برد در مرکز فرماندهی وجود او برای خود پایگاهی می سازد و نفوذ می کند که در مواقع لازم بتواند دست به عملیات بزند.

تواضع و فروتنی، پادزهر تکبر و خودبرتربینی

«واعتمدوا وضع التذلل علی رؤوسکم، و التواء التعزّز تحت اقدامکم، و خلع التکبر من اعناقکم، و اتخذوا التواضع مسلحة بینکم و بین عدوّکم: ابلیس و جنوده، فانّ له من کلّ امة جنوداً و اعوانا، و رجلا و فرسانا»

۲- «نفخاته» - خودستایی، بزرگنمایی - در واقع «نخوت» محصول تکبر است. پس از آن که فکر و اندیشه فردی مورد هجوم افکار شیطانی قرار گرفت، حالت خاصی به خود می گیرد و احساس دیگری پیدا می کند مثلاً وقتی وارد مجلسی می شود انتظار دارد که مجلس از جا کنده شود و همه در برابر او ایستاده و حتی جای خود را به او بدهند.

۳- «نزغاته» - فساد و تباهی - کسی که خود را برتر و بالاتر از دیگران می بیند مثلاً هنگامی که وارد مجلس می شود و انتظار دارد که او را در صدر مجلس جادهند، اگر چنین اتفاقی نیفتاد که معمولاً چنین است، دست به اقدامات نادرست و خلاف اخلاقی می زند مثلاً فردی را که در جای مناسب نشسته با تحکم مجبور به ترک آن محل کرده تا خود در جای او قرار گیرد در صورتی که

نخب الیوم

۲۰۰ شماره ۱۷/۱۸

پیدگانی دارد.»

امام علی^{علیه السلام} برای علاج بیماری تکبر، دو دستور مهم صادر فرموده است:

۱- فروتنی را باید اجرایی کرد بدین ترتیب که در مقابل دیگران احترام بگذارید و با خوشرویی برخورد کنید تا کم کم روح شما هم تحت تأثیر قرار گرفته و خلق و خویتان دگرگون شود و به جای خودبرتربینی، دوستی در وجودتان رشد کند.

امیر علی^{علیه السلام} از این حالت و اقدام چنین تعبیر فرموده است:

«تواضع را روی سرتان بگذارید و غرور و خودبرتربینی را زیر قدمهایتان افکنید و قلاده تکبر را از گردن‌ها باز کنید.»

یعنی اگر تواضع را در اندیشه خود وارد نسازید و حاکمیت کشور و وجودتان را به دست آن نسپارید، غول تکبر جایگزین آن شده و افکار متکبرانه شما را به سقوط می‌کشاند.

کلمه «اعتمداوا» بسیار جالب و پر معنی است، یعنی راه و رسم فروتنی را باید پذیرا شوید و سروپا و گردن را در خدمت این جهاد معنوی قرار دهید، که تحوّل اخلاقی و روحی از انجام یک سلسله اعمال ظاهری آغاز می‌شود تا به مراحل عالی تهذیب و خودسازی منتهی گردد، همانند «روزه خاص الخاص» که از «روزه عام» شروع شده و در یک سیر معنوی ویژه به قلّه‌های رفیع نائل می‌شود.

۲- از آنجا که شیطان، نیروهای خود را بسیج

کرده تا از اولاد آدم انتقام گیرد، مهم‌ترین وسیله آن را در درون انسان یافته است یعنی تکبر و خودبرتربینی، لذا باید در برابر این نیروی شیطانی، قدرت عظیمی را تجهیز کرد، امام علی^{علیه السلام} روحیه اخلاقی فروتنی را سپاه مسلح این میدان معرّفی فرموده است.

کلمه «فَاتَّخِذُوا» به این حقیقت اشاره دارد که هر فردی باید برای ایجاد تواضع وارد عملیات رزمی شده و در یک جهاد اخلاقی تمام عیار به ایجاد پایگاه‌های معنوی پردازد، مفهوم «اتخاذ»، برداشتن و گرفتن معمولی و فیزیکی نیست بلکه حکایت از آگاهی و تصمیم‌گیری جدی بر انجام کار است، یعنی باید در راه ایجاد فضیلت بزرگ فروتنی سرمایه‌گذاری کرد و آن را یک و «وظیفه» و «فرضیه» دانست، و همان‌گونه که «سپاه مسلح» علاوه بر داشتن نقشه باید وارد کارزار شده و همواره آمادگی و نشاط خود را حفظ نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اعراف، ۲۰۱.
۲. سبأ، ۲۰.
۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ق ۴۵۶.
۴. اسراء، ۶۲.

شرحی بر خطبه
قاصه

شماره ۱۸/۱۷، ۲۰۱